

# اگر ای منی آب فدا کردی تو که خانه دار د!

ریشه ی تاریخی این مثل، مربوط به حاجی میرزا آقاسی، معلم و وزیر «محمدشاه قاجار» است که مردی باهوش و زیرک بود. معروف است که او در زمان وزارتش کارهای زیادی انجام داد و کارهای زیادتری هم انجام نداد! اما بیشترین علاقه ی او به آبادانی و کشاورزی بود. او در مدت وزارتش، پول و وقت بسیاری را صرف تصحیح سیستم آبیاری کرد. به خصوص در تهران، تغییرات زیادی انجام داد. در آن روزگار آب لوله کشی نبود و مردم تهران مثل دیگر مناطق، برای تأمین آب، محتاج حفر چاه و احداث قنات بودند. هدف اصلی حاجی آقاسی رونق کشاورزی بود. او دستور داده بود که پس از حفر چاه یا قنات، جویهایی بکنند و آب را در مسیر زمینهای بایر ولی مستعد کشاورزی هدایت کنند. او با همین روش، بسیاری از زمینهای حومه و جنوب تهران را قابل کشت کرده بود. از جمله کارهای دیگر او، رساندن آب کرج توسط نهری به طول تقریباً چهل کیلومتر به تهران است. بعضی هم معتقدند که رساندن آب از طریق جویها اصلی و فرعی به خانههای مردم، (کاری مشابه لوله کشی) در زمان همین جناب حاجی آقاسی محقق شده است. اما ماجرای که باعث به وجود آمدن این ضربالمثل شد، مربوط به یکی از عملیاتهای حفر چاه بوده است. یک روز حاجی آقاسی که دستور حفر چاه جدیدی را داده بود، برای سرکشی به محل حفر چاه رفت تا از پیشرفت کار مطلع شود. حاجی آقاسی از مقنی پرسید: «این چاه؛ چه وقت به آب می رسد؟» مقنی جواب داد: «والله چه عرض کنم! تا حالا که به آب نرسیده ایم و بعید هم می دانم که با این چاه به آب برسیم! اگر صلاح بدانید، دست از کار بکشیم.» حاجی آقاسی سرش را تکان داد و گفت: «نه! به کارتان ادامه دهید.»

مقنی  
شانه هایش را بالا انداخت و  
گفت: «من که می دانم به آب نمی رسیم  
ولی چشم! باز هم می کنیم.»  
دفعه سوم که حاجی آقاسی به سراغ چاه و چاه کن  
رفت، مقنی را دید که کنار چاه نشسته است و عرقش را  
خشک می کند. از او پرسید: «چه خبر؟»  
مقنی بآبی حوصلگی گفت: «من که از اول گفتم که این چاه به آب نمی رسد!  
اما شما هی گفتید بکن!»  
حاجی آقاسی گفت: «باز هم می گویم بکن! ممکن است که بستر آب  
پایین تر باشد.»  
مقنی در حالیکه شاگردش را به داخل چاه می فرستاد؛ غرغر کرد و  
گفت: «می کنیم ولی هیچ فایده ای برای شما ندارد!»  
بالاخره صبر صدراعظم تمام شد و پس از نثار  
چند فحش آبدار، فریاد زد: «آخر مردک  
بی شعور! اگر این چاه برای

روز دیگر؛ باز هم حاجی آقاسی برای سرکشی رفت. چاه  
عمیق تر شده بود ولی هنوز از آب خبری نبود. چاه کن با  
دیدن جناب وزیر، از چاه بیرون آمد و گفت: «عرض  
نکردم که اینجا آب ندارد! من عمری مقنی بودهام  
و می دانم که این چاه به آب نمی رسد.»  
حاجی آقاسی جواب داد: «تحمل کنید!  
گاهی اوقات در مناطقی که فکر می  
کردیم به آب نمی رسیم؛ چاه را  
عمیق تر کنده ایم و به آب  
رسیده ایم.»

من آب ندارد، برای

تو که نان دارد!» و به این ترتیب، ماجرای گفتگوی صدراعظم و مقنی، خیلی زود بین مردم پیچید و عبارت «اگر برای من آب ندارد، برای تو که آب دارد.» به شکل ضرب المثل درآمد. این مثل در مواردی به کار می‌رود که در نتیجه کاری احتمال ضرر و زیان باشد ولی برای کسانی که در حاشیه آن کار هستند، سود و منفعت داشته باشد. گاهی هم این مثل، خطاب به کسانی که کار می‌رود که علیرغم سودی که از کاری نصیبشان می‌شود، به آن اعتراض دارند. اما گروه زیادی از محققان معتقد هستند که حاج میرزا آغاسی، از طراحان برکناری و قتل قائم مقام فراهانی، وزیر مقتدر و زحمتکش محمدشاه قاجار بوده است. او که امیر کبیری دیگر برای ایران بود، به دلیل در خطر افتادن منافع درباریان، در توطئه‌ای کثیف، به قتل رسید. اگرچه حاج میرزا آغاسی، زحمات زیادی برای کشاورزی و آب رسانی تهران کشید، اما اگر گفته این گروه از محققان درست باشد، در مقابل خدماتی که قائم مقام به کشورش کرد و برنامه‌هایی که داشت، ارزش کارهای او تقریباً هیچ است. چون هدف قائم مقام، آبادانی، عمران و پیشرفت کل ایران بود.

منابع:

- ۱- ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، استاد مهدی پرتوی آملی، انتشارات سنایی
- ۲- امثال و حکم، استاد علی اکبر دهخدا، انتشارات امیرکبیر
- ۳- قند و پنذ، استاد علی اکبر دهخدا، ویراسته مؤید شیرازی، انتشارات نوید شیراز

